

مقایسه تریستان و ایزوت و ویس و رامین

دکتر علیرضا شادآرام

استادیار دانشگاه پیام نور استان قزوین (بویین زهرا)

دکتر فرهاد درودگریان

استادیار دانشگاه پیام نور مرکزی

چکیده

دو داستان «تریستان و ایزوت» و «ویس و رامین» به علی‌رغم افتراق در برخی نکات، شباهت‌های زیادی دارند. افسانهٔ سلتی^۱ تریستان و ایزوت^۲، که حدوداً یکصد سال پس از ویس و رامین به نظم درآمده است از مهمترین شاهکارهای ادب عاشقانهٔ مغرب زمین به شمار است. با توجه به اینکه هر دو اثر در شرق و غرب از الگوهای اولیه و مهم داستانهای عاشقانهٔ پس از خود هستند در این مقاله کوشش شده است با توجه به روش پژوهشی تحلیلی- تطبیقی، وجوه اشتراک و افتراق ادبیات و فرهنگ دو سرزمین در خلال بررسی این دو متن تبیین شود. برای این منظور پس از بررسی مأخذ اولیه داستان تریستان و ایزوت و برشمردن اشتراکات آن با ویس و رامین، دو داستان از حیث موارد ساختاری و محتوایی بررسی و تحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها: ویس و رامین، تریستان و ایزوت، مقایسه افسانه‌های عاشقانه، تحلیل ادبیات تطبیقی، ادبیات کلاسیک فارسی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۶/۱۷

روش تحقیق

این تحقیق با شیوه مطالعات کتابخانه‌ای فراهم شده است بدین صورت که ابتدا منابع کتابخانه‌ای اصلی و فرعی تحقیق شناسایی، و سپس اطلاعات لازم طی فیشهایی گردآوری، و مطابق طرح اصلی تحقیق از آنها استفاده شده است.

پیشینه تحقیق

نخستین کسی که ترستان و ایزوت را با ویس و رامین مقایسه کرد ر. زنکر^۳ در سال ۱۹۱۱ بود. پس از زنکر، هرمان اته^۴، یان ریپکا^۵، مینورسکی^۶ و پیر گاله^۷ نیز مقایسه‌هایی میان دو داستان انجام داده‌اند. از این میان مفصلترین پژوهشها به پیر گاله تعلق دارد که هنوز آثار او کامل به فارسی ترجمه نشده است. تحقیقات دانشمندان غربی بیش از اینکه متوجه مقایسه تحلیلی، موردی و محتوایی دو داستان باشد در پی یافتن ریشه‌های مشترک دو داستان و اثبات تأثیر یا عدم تأثیر داستان ویس و رامین بر ترستان و ایزوت است. در میان پژوهشگران ایرانی، پرویز خانلری، محمدعلی اسلامی ندوشن و جلال ستاری در مورد مقایسه دو داستان تحقیقاتی انجام داده‌اند. خانلری، که اولین مترجم ترستان و ایزوت به فارسی است در مقدمه ترجمه خود به گونه‌ای مختصر بیشتر به معرفی منظومه غربی و نسخه‌های آن پرداخته است. جلال ستاری نیز در نوشته‌های خود با تکیه بر نظریات دنی دو رژمون^۸ به دنبال یافتن عوامل اجتماعی و سیاسی مؤثر در پیدایش ترستان و ایزوت در قرون وسطی است. اسلامی ندوشن نیز طی مقاله‌ای در کتاب جام جهان‌بین، به مقایسه شخصیت‌های دو داستان پرداخته است.

مقدمه

مطابق داستان ترستان و ایزوت، ترستان، خواهر زاده شاه مارک^۹، پادشاه کورنوای^{۱۰} متعهد می‌شود که به ایرلند رود تا ایزوت، دختر پادشاه ایرلند را برای ازدواج با شاه مارک به کورنوا بیاورد. از آنجا که ایزوت به هیچ وجه از این ازدواج اجباری خشنود نیست، ملکه ایرلند برای کاستن از غم دختر خود، مهردادویی جادویی فراهم می‌آورد که چون دو نفر از آن بنوشند تا سه سال شیفته یکدیگر گردند، لیکن برائتین^{۱۱}، خدمتکار ایزوت، اشتباهاً این مهردارو را به ترستان و ایزوت می‌نوشاند. به دنبال این واقعه، عشقی جانگداز و اجتناب‌ناپذیر میان ترستان و ایزوت شکل می‌گیرد که پس از

کشمکش‌ها و ماجراهای بسیار با مرگ غم‌انگیز دو دل‌داده به پایان می‌رسد.

این افسانه ظاهراً در ابتدا به صورت روایتی شفاهی در میان تروبادورها رایج بوده است. «قدیمی‌ترین اثری که از این مجموعه به جا مانده از شاعری به نام برول^{۱۲} است که در حدود سال ۱۱۵۰ میلادی (۵۴۱ هـ.ق) آن را به رشته نظم کشید و اندکی بعد، یعنی در حدود سال ۱۱۷۰ میلادی (۵۶۱ هـ.ق) شاعری دیگر به نام توماس^{۱۳} به نظم آن پرداخت اما هیچ یک از این دو منظومه به صورت کامل در دست نیست. از منظومه برول سه هزار مصرع و از توماس نیز قریب همین مقدار باقی‌ست و قسمت اول هر دو منظومه افتاده است» (بدیه، ۱۳۳۴: ص ب و ت) که البته «از روی ترجمه آلمانی منظومه توماس می‌توان قسمتهای افتاده داستان را دریافت و نقص آن را رفع کرد» (همان: ص ت).

در زبان فارسی دو ترجمه از ترستان و ایزوت موجود است: ترجمه نخست را دکتر خانلری در سال ۱۳۳۴ هـ.ش از متن بازنویسی شده ژوزف بدیه^{۱۴} ارائه کرده است. ژوزف بدیه از متخصصان ادبیات قرون وسطی در اواخر قرن نوزدهم بود که با استفاده از متون برول و توماس به بازنویسی داستان به زبان فرانسه پرداخت. ترجمه دیگر این داستان توسط خانم فریده مهدوی دامغانی در سال ۱۳۸۳ هـ.ش از متن بازنویسی شده رنه لویی^{۱۵} ارائه شده است. رنه لویی در بازنویسی خود از متون برول، توماس، ایلهارت دبرگ^{۱۶}، گاتفرید^{۱۷}، سر تریستر^{۱۸} و حتی ژوزف بدیه بهره برده است. به‌رغم تفصیل نسبی بازنویسی رنه لویی نسبت به بازنویسی ژوزف بدیه، این دو اثر در کلیات حوادث و چگونگی پرداخت، تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد.

در این مقاله نویسندگان مقاله کوشیده اند تا از یک‌سو به تجمیع و تکمیل نظریات استادان یاد شده در بخش پیشینه تحقیق بپردازند و آنچه را از دید ایشان فوت شده است دریابند و از سوی دیگر دو منظومه را در برخی از جنبه‌های ساختاری و محتوایی که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، از قبیل بنمایه‌های اساطیری، صحنه وقوع دو داستان، رسوم و شیوه حکومتی و مسئله کیفر الهی با یکدیگر مقایسه کنند.

اشتراکات میان دو داستان ویس و رامین و ترستان و ایزوت

۱. در هر دو داستان دختری جوان با پادشاهی پیر ازدواج می‌کند، اما پس از اندکی میان ملکه و یکی از خویشاوندان شوهر (برادر شوهر و خواهرزاده شوهر) عشقی

- نامشروع به وجود می‌آید.
۲. در هر دو داستان دختر جوان از ابتدا و پیش از دیدار پادشاه پیر از ازدواج با او احساس نارضایتی می‌کند و به اکراه به ازدواج تن می‌دهد.
۳. در هر دو داستان خدمتکار ملکه در به وجود آمدن عشق میان ملکه و خویش شوهر نقش اصلی را دارد.
۴. در هر دو داستان پادشاه پیر به نوعی حق پدری بر گردن رقیب دارد.
۵. در هر دو داستان پادشاه پیر فرزندی ندارد.
۶. در هر دو داستان شاه بارها نسبت به بی‌گناه یا خیانتکار بودن همسر خود شک می‌کند.
۷. در هر دو داستان دو دل‌داده برای در امان ماندن از کیفر شاه می‌گیرند. در هر دو داستان نیز چون عشاق از سوی شاه امان می‌گیرند دوباره نزد او باز می‌گردند.
۸. در ویس و رامین، شاه موبد از ویس می‌خواهد که برای اثبات بی‌گناهی خود به رسم سوگند در حضور موبدان از آتش بگذرد؛ زیرا در باور زرتشتی آتش به بی‌گناهان زبانی نمی‌رساند. در ترستان و ایزوت نیز بنا بر همین باور، قرار می‌شود که ایزوت برای اثبات بی‌گناهی خود در حضور مردم آهن گداخته‌ای را بر دست گیرد تا صحت و سقم سوگند او مشخص گردد. (رک بدیه، ۱۳۳۴: ص ۱۵۷ تا ۱۶۶).
۹. در ویس و رامین یک‌بار ویس برای ملاقات با رامین، از دایه می‌خواهد که به جای وی به بستر شاه رود تا موبد متوجه غیبت او نشود. در ترستان و ایزوت نیز، ایزوت برای مخفی نگه‌داشتن رابطه خود با ترستان، دوشیزه خدمتکار خود یعنی برانترین را به بستر شاه مارک می‌فرستد (رک همان: ص ۱۰۴).
۱۰. رامین برای فراموش کردن معشوقه خود به گوراب می‌رود و با گل ازدواج می‌کند. ترستان به همین منظور به برتانی کوچک می‌رود و با ایزوت سپیددست ازدواج می‌کند، اما هیچ کدام از این دو ازدواج پایدار نیست و یاد عشق قدیمی پس از اندکی در دل عشاق زنده می‌شود.
۱۱. ویس و ایزوت به نشانه پیمان عشقی که با رامین و ترستان بسته‌اند، یادگارهایی به عاشقان خود داده‌اند. رامین و ترستان پس از ازدواج با گل و ایزوت سپیددست، هنگامی که به شکلی کاملاً اتفاقی چشمشان به این یادگارها می‌افتد متوجه عهدشکنی خود می‌شوند و از همسران جدیدشان اعراض می‌کنند.

۱۲. در هر دو داستان پس از اینکه شاه دوباره به ملکه اطمینان می‌کند، جادوگرانی راز عاشق و معشوق را بار دیگر بر او نمایان می‌سازند..
۱۳. در ویس و رامین، شاه موبد با حمله گرازی وحشی کشته می‌شود. در ترستان و ایزوت هر چند شاه مارک تا پایان داستان زنده می‌ماند، شبی یکی از درباریان به نام کاریاد^{۱۹} در خواب می‌بیند که گرازی وحشی از جنگل به سوی کاخ شاه حمله می‌کند و یکسر به‌سوی اتاق شاه و بستر او می‌رود و هیچ‌کس هم نمی‌تواند مانع گراز شود (رک لویی، ۱۳۸۳: ص ۱۱۷).
۱۴. ترستان و رامین هر دو پس از اینکه کار به نهایت سختی می‌رسد با لباس مبدل وارد قلعه شاه می‌شوند و با معشوقه خود ملاقات می‌کنند با این تفاوت که ترستان به طریق عشقهای عذری مرگ خویش را پیش‌بینی می‌کند و به ایزوت وعده می‌دهد که بسیار زود او را به سرزمین پر برکتی ببرد که هرگز هیچ‌کس از آن باز نمی‌گردد (رک همان: ص ۳۳۱) در حالی که رامین خزانه موبد و ویس را با خود از قلعه خارج می‌کند و آماده می‌شود که به کار موبد برای همیشه پایان دهد.
۱۵. در ویس و رامین به دژ تسخیر ناپذیر و شگفتی به نام دزاشکفت دیوان بر می‌خوریم (رک فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۱: ص ۱۷۹). در داستان سلتی نیز بنایی به چشم می‌خورد که ترستان با یاری دیوی به نام بلیاگک^{۲۰} به تزئین آن می‌پردازد (لویی، ۱۳۸۳: ص ۳۴۱ تا ۳۴۷).

مأخذ اولیه ترستان و ایزوت و دیدگاه‌های مختلف در مورد خاستگاه آن

نظریه پژوهشگران در مورد مرجع اولیه ترستان و ایزوت متفاوت است. همان‌گونه که گفته شد گروهی داستان ویس و رامین را الهامبخش ترستان و ایزوت می‌دانند. «نخستین کسی که ترستان و ایزوت را با ویس و رامین سنجید و چنین نتیجه گرفت که داستان ایرانی الگوی اصلی منظومه ترستان بوده است (۱۹۱۱) دانشمند آلمانی ر. زنکر است» (ستاری، ۱۳۷۷: ص ۳۴). پس از او هرمان اته و یان ریپکا نیز چنین مقایسه‌ای را انجام دادند. پیر گاله، محقق فرانسوی نیز ضمن اینکه اعلام می‌کند که منشأ ترستان و ایزوت داستان ویس و رامین است، معتقد است که هنگام انتقال داستان به اروپا از رهگذر اعراب اندلس که با عشق عذری آشنا بوده‌اند، دخالت‌هایی در آن صورت گرفته است. (همان: ص ۳۹ و ۴۰). هم‌چنین «به گفته گابریل بیانسیوتو^{۲۱} شاید عناصری چون

دیدار عشاق هنگامی که جاسوسان آنان را مراقبند و یا دفن کردنشان در یک گور و دو نهال (بوته گل سرخ و بوته مو) که بر گور عشاق می‌رویند و شاخهایشان در هم می‌تند در داستان تریستان، عربی اصل باشند» (همان: ص ۴۴). علاوه بر این «بعضی احتمال داده‌اند که ممکن است هر دو منظومه از منبعی مشترک آن هم هندی، مثلاً رامایانا تراویده باشد. پردازنده این فرضیه بارون ر. ستاکلبرگ^{۲۲} است» (همان: ص ۳۷).

در برابر این پژوهشگران، گروهی دیگر منکر ارتباط ویس و رامین و تریستان و ایزوتند. مینورسکی در باب مقایسه دو داستان می‌نویسد:

اگر کسی مبنای این همانندی احساسات قهرمانان و حالت روحی شاعران را نسبت به آنان در زمینه ملوک الطوائفی مشابهی بداند، چنین سنجشی از تعمیمی مبهم فراتر نمی‌رود؛ زیرا خراسان و کورنوی از نظر جغرافیایی بسیار از یکدیگر دورند و نمی‌توان پذیرفت که ارتباطی مستقیم یا حتی غیرمستقیم میان آنها بوده است (مینورسکی، ۱۳۸۱: ص ۴۲۲).

دنی دو رژمون، دانشمند سوئیسی نیز عشق شورانگیز تریستان و ایزوت را پدیده‌ای تاریخی و دارای ریشه‌های مذهبی و عرفانی می‌داند. به اعتقاد دو رژمون در قرون یازدهم و دوازدهم میلادی رواج کاتاریسم در اروپا و بویژه در میان ترابادوران به پیدایش عشق خاکساری یا به عبارتی حب عذری در اروپای غربی منجر شد.^{۲۳} کاتارها فرقه‌ای نومانوی- مسیحی بودند که عشق را یگانه راه نجات روح آدمی می‌دانستند. از آنجا که وصال در ازدواج می‌توانست این عشق را نابود یا لافل کم‌رنگ کند و حتی به گناه تولید مثل منجر شود^{۲۴}، آنها عاشق و معشوق عقیفی را ترجیح می‌دادند که از غم فراق و به دلیل عشق جان دهند تا خدای عشق رستگارشان گرداند. تریستان و ایزوت نیز نمونه همین عاشقانی هستند که آرمانشان عشق برای عشق است.

به سبب اوضاع مذهبی و اجتماعی قرن دوازدهم، باورهای کاتارها در باب عشق و عاشقی در میان مردم بویژه شوالیه‌ها، فئودالها و بانوان درباری طرفداران زیادی پیدا کرد.

به گفته ژرژ دوبی^{۲۵} در قرن دوازدهم میلادی در فرهنگ اروپایی، دگرگونی عمده‌ای در تاریخ مناسبات میان دو جنس پدید می‌آید؛ از سویی در این قرن، تحول آرامی به سرانجام می‌رسد؛ بدین معنی که کلیسای رم، زناشویی را یکی از مقدسات هفتگانه می‌داند ولی از سوی دیگر، الگویی که ضد الگوی زناشویی است یعنی «عشق خاکساری»^{۲۶}، گویی برای جبران مافات بر اشراف الزام می‌شود (ستاری، ۱۳۸۳: ص ۸).

در این دوره کلیسا با تأکید بر تقدس زناشویی بشدت با طلاق و چند همسری و درون همسری مخالفت می‌کند^{۲۷} در حالی که اشراف به دلایل انسانی و اقتصادی، نظیر نگهداری ثروت در داخل خانواده یا پیدا کردن میراث‌خوار در صورت نازا بودن زن، خواهان هر سه مورد بودند.

نکته قابل توجه دیگر این است که در قرون وسطی ازدواجهای درباریان صرفاً براساس مصالح اقتصادی و سیاسی صورت می‌گرفت. بنابراین به دلیل خالی بودن جای عشق و محبت در زندگی زن و شوهر اشرافی، شعارهای تروبادران و کاتارها در خصوص عشق برای شوالیه‌ها و فئودالها و زنان درباری جذابیت خاصی داشت و ترستان قهرمان محبوب آنها شمرده می‌شد.

در ادامه برای دریافت بهتر و چگونگی تأثیر داستان ویس و رامین بر ترستان و ایزوت به مقایسه برخی عناصر ساختاری و محتوایی دو داستان پرداخته می‌شود.

مقایسه ساختاری دو داستان

۱. صحنه و مکان وقوع داستان

دو داستان از نظر صحنه و مکان جغرافیایی کاملاً با یکدیگر متفاوتند. در ویس و رامین صحنه وقوع حوادث داستان از شرق تا غرب ایران یعنی از مرو تا همدان را دربرمی‌گیرد. این گستردگی جغرافیایی باعث شده است که در ویس و رامین با مناظر گوناگونی نظیر شهر، صحرا، کوهستان و باغ روبه‌رو شویم. در این میان باغ به عنوان نماد زیبایی، اغلب محل ملاقات دلدادگان و رد و بدل کردن سخنان عاشقانه است.

در ترستان و ایزوت صحنه وقوع داستان از نظر جغرافیایی بسیار کوچکتر و فاقد گستردگی و تنوع ویس و رامین است، اما در عوض از وضوح و عینیت بیشتری برخوردار است. به نظر می‌رسد که در توصیف صحنه‌های داستان ترستان و ایزوت بیش از اینکه ذهنیت شاعرانه و سنتهای ادبی دخیل باشد، واقعیت دخالت دارد.

از نکات جالب توجه داستان سلتی حضور دائمی عنصر آب در آن است. در داستان ترستان و ایزوت بیش از هر چیز دریا، رود، باتلاق و گذار به چشم می‌خورد و بسیاری از حوادث مهم داستان در دریا یا ساحل یا کنار گذار صورت می‌گیرد. این حضور دائمی آب علاوه بر اوضاع طبیعی محل وقوع داستان، ممکن است از قداست رود و گذار نزد سلتها ناشی شده باشد (ر.ک: لویی، ۱۳۸۳: ص ۳۷۴).

۲. زمان وقوع داستان

از نظر زمانی ویس و رامین متعلق به دوره اشکانی (حدود ۱۸۰۰ قبل از میلاد) و تریستان و ایزوت متعلق به دوران قرون وسطی اروپا (حدود ۱۱۵۰ میلادی) است و فاصله زمانی زیادی بین آن دو وجود دارد. با این حال با توجه به حوادث مشترک بسیار و اینکه هر دو داستان در وضعیت ملوک الطوایفی کم و بیش مشابهی شکل گرفته‌اند، این تفاوت زمانی برای خوانندگان چندان جلب نظر نمی‌کند.

۳. شخصیتهای دو داستان

قهرمانان ویس و رامین و تریستان و ایزوت اگرچه اغلب سرگذشتی مشابه و یکسان دارند از نظر شخصیتی و اخلاقی با یکدیگر بسیار متفاوتند. «قهرمانان ویس و رامین برخلاف معمول ادبیات کهن فارسی به گونه‌ای شگفت‌آور زنده، مجسم و ملموس می‌نمایند؛ هیچ یک از آنان آرمانی و فوق بشری نیست» (خاتون آبادی، ۱۳۷۷: ص ۲۴). در مقابل، قهرمانان تریستان و ایزوت فاقد چنین شفافیتی هستند و به رب‌الانواع عشق و دلاوری شباهت بیشتری دارند تا به انسان. هم‌چنین سطح اخلاق در ویس و رامین بسیار مبتذلتر از تریستان و ایزوت است؛ به طور مثال دایه نه تنها از تجاوز رامین ناراحت نمی‌شود، بلکه به کار او رسیدگی بیشتری نیز می‌کند. شاه به آسانی از خیانت همسر و برادرش می‌گذرد و حتی فردای روزی که متوجه خیانت آنها می‌شود به جای مجازات ایشان با رامین چوگان می‌بازد. شهرو نیز هر کدام از سی‌واند فرزند خود را از مردی جداگانه دارد (ر.ک: فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۱: ص ۱۰۴، ۱۳۸ و ۱۳۸). در اینجا برای مشخص شدن تفاوتها و شباهتهای قهرمانان دو داستان به مقایسه برخی از شخصیتها پرداخته می‌شود.

* ویس و ایزوت زرین‌موی

ویس زنی است فوق‌العاده طبیعی و ملموس؛ از انفعال ایزوت زرین‌موی هیچ نشانی در ویس نیست و هرچقدر وجود ایزوت با مرگ پیوند خورده است، وجود ویس برعکس با تکاپو و زندگی ارتباط یافته است.

از همان کودکی ذوق استقلال و انتخاب در او پیداست حتی زمانی که دختر بچه‌ای بیش نیست بر اراده خود حاکم است؛ طالب زیبایی و رنگ و بوست. دایه به شهرو از خودکامگی و بلند پروازی دخترش شکایت می‌کند؛ می‌نویسد که دیگر به بار آمده

است و او را فرمان نمی‌برد (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ص ۹۵).

به جز روحیه انتخابگری، حسن انتقام نیز در ویس بسیار نیرومند است. ویس ذاتاً زنی عفیف و پاکدامن و خداترس است. در ابتدا چون دایه، ویس را به دوستی با رامین تشویق می‌کند، بارها او را دشنام می‌دهد و بسختی تسلیم او می‌شود. «شاید این تسلیم شدن نیز در باور ویس نوعی انتقام‌جویی از مردی باشد که او را از شوهر مورد علاقه‌اش - ویرو - باز داشته، پدرش را کشته و او را به جبر از زادگاه خود دزدیده است» (خاتون آبادی، ۱۳۷۷: ص ۲۵). حتی رامین با تمام ارزشی که برای ویس دارد از انتقام او در امان نیست و چون مرتکب خیانتی می‌شود، به مجازات آن مجبور می‌گردد که ساعتها در میان برف و یخ بماند و از ویس سخنان دل‌آزار بشنود (ر.ک: فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۱: ص ۳۰۷ تا ۳۲۸). ویژگی دیگر ویس شجاعت اوست در رفتار با موبد.

ایزوت در میان زنان داستانهای کهن ادبیات ایران به لیلی شبیه است. او فاقد شفافیت ویس است و بیشتر به شبی می‌ماند که با وجود نداشتن قدرت عمل و حق انتخاب، فضای پیرامونش را تحت تأثیر حضور خود قرار می‌دهد. برخلاف ویس، که خودخواسته روح و جسمش را به رامین واگذار کرده است به طور ناخواسته میان جسم و روح ایزوت فاصله افتاده و روحش نصیب تریستان و جسمش نصیب شاه مارک گردیده است. با اینکه عشق او به تریستان از عشق ویس به رامین عمیقتر است، همواره عشق خود را از شاه و دیگران مکتوم می‌دارد. ایزوت نیز مانند لیلی باعث جنون و سپس روشن‌بینی عاشق خویش می‌شود.

* رامین و تریستان

رامین شخصیتی است پویا و متحرک؛ در ابتدا جوانی است که ویرو بحق این‌گونه توصیفش می‌کند:

«همین داند که تنبوری بسازد بر او راهی و دستانی نوازد
نپیندش مگر مست و خروشان نهاده جامه نزد می فروشان
جهودانش حریف و دوستانند همیشه زو بهای می ستانند»

(همان: ص ۱۳۴)

هر چه داستان جلوتر می‌رود، رامین نیز پخته‌تر می‌شود و کم‌کم رقابت عشقش با موبد رنگ سیاسی نیز می‌گیرد؛ این جوان بی‌قید، عاقبت موفق می‌شود موبد را شکست



دهد و هشتاد و سه سال بر سرزمینی پهناور سلطنت کند.

در مقایسه با ترستان، «رامین از آن منش بزرگوار و طبع جدی و مردانه و عمیق ترستان بی بهره است؛ دستش به خون برادر آلوده است؛ رفتارش با شاه موبد عاری از فتوت و حق شناسی است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۶: ص ۷۹). شاه مارک و شاه موبد هر دو بر گردن رقیبان خود حق پدری دارند. از همین رو ترستان هرگز در صدد تضعیف شاه مارک برنمی آید و همواره از عشق خود به ایزوت احساس عذاب وجدان می کند (ر.ک: لویی، ۱۳۸۳: ص ۹۹)، اما رامین در خیانت به برادران خود زرد و موبد هرگز درنگ و تردیدی نمی کند.

از نظر رفتاری، رفتار ترستان ساده تر و روستایی تر است. ترستان به عیاران شباهت بیشتری دارد تا به شاهزادگان. هنرهای او عبارت است از آشنایی با موسیقی، شکار، تکه تکه کردن صحیح صید، نبردهای تن به تن با دیوان و تقلید صدای پرندگان و حیوانات که در این میان رامین فقط در هنر نخست با او شریک است.

تفاوت دیگر رامین با ترستان در این است که رامین به رغم همه معایش نزد درباریان محبوبیت دارد در حالی که تواناییهای ترستان موجب خشم و حسادت درباریان ضعیفتر نسبت به او شده است.

* شاه مارک و موبد

شاه موبد پادشاهی است که در پیری همه چیز خود از جمله سلطنت، اموال، مردانگی، همسر و برادرش را از دست می دهد، اما با وجود این همه مصیبت، هیچ کس بر او دل نمی سوزاند و در پایان همه از مرگ او خشنود می شوند. شاعر در اغلب موارد با لحنی تمسخرآمیز از او سخن می گوید و حتی مرگی شرافتمندانه را از او دریغ می کند. آزمندی همراه با حماقت موبد حتی پیش از به دنیا آمدن ویس او را اسیر مهر ویس ساخته است. همین افسون قاطعیت را از شاه موبد گرفته است و مانع از آن می شود که وی به طور جدی درصدد کشتن یا تنبیه ویس برآید. این عدم قاطعیت، که با نوعی گولی و میل به نپذیرفتن واقعیت همراه شده است، بسا که باعث می شود شاه به جای مجازات خاطیان به طرز ابلهانه ای از گناه و خطایی که آنان مرتکب شده عذرخواهی نیز بکند (فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۱: ص ۱۷۴ و ۲۱۹).

در مقابل، مارک در افسانه سلتی آن جنبه هواپرستی و می خوارگی موبد را ندارد؛ مردی

سنجیده و متین و فرزانه است، نیک نفس و مهربانست. به همین سبب بدان گونه که موبد معرفی شده است، گول و مورد ریشخند نیست. خیانت ایزوت بدو، داغ زبونی و انگشت‌نمایی‌ای را که خاص شوهران خیانت شده است بر او نمی‌زند (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۶: ص ۷۴).

چشم‌پوشی شاه مارک بر خیانت به سبب بی‌حمیتی نیست، بلکه بدان سبب است که طبیعت صلح‌طلب وی ظواهر امر را به صورت واقعیتی انکارناپذیر در نظر می‌گیرد و نمادهای اخلاقی را به عنوان مدرکی مسلم قلمداد می‌کند.

* دایه و برانژین

دایه و برانژین هر دو مسبب آغاز عشق دلدادگانند و پس از آن نیز ایشان را با چاره‌اندیشی‌های خود در مشکلات یاری می‌کنند. دایه، زنی دنیا دوست و عیش‌طلب و شادی‌خوار است که ویس را نیز به همین صفات تشویق می‌کند. جالب است که موبد با اینکه متوجه مقاصد و خلُق و خوی دایه است، چنین زنی را از درگاه خود نمی‌راند. دایه مانند برانژین خدمتکاری ساده نیست؛ از نامه‌ای که به شهر و می‌نویسد و از اینکه ویس و رامین را که هر دو بزرگ‌زاده‌اند در کودکی به او سپرده‌اند، چنین بر می‌آید که در خوزان دم و دستگاهی برای خود داشته است. دایه در زندگی ویس به جای شهر و نقش مادر را به عهده می‌گیرد و در راه خوشبخت کردن او از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند.

برانژین مانند دایه برای سرنوشت بانوی خویش تصمیم گیرنده نیست. او ادعا می‌کند ندانسته موجب ایجاد عشق میان ترستان و ایزوت شده است؛ هرچند در این ادعای او می‌توان شک کرد. به هر حال او از اینکه موجب چنین عشقی شده است بشدت احساس گناه می‌کند و به همین دلیل حاضر است که همه هستی خود را نثار بانویش کند. برانژین برخلاف دایه همواره مورد اعتماد شاه مارک است و تا آخر کار، موقعیتش را در دربار مارک محفوظ می‌دارد.

* گل و ایزوی سپیددست

برخلاف ایزوت سپیددست، که انتقام خود را از ترستان می‌گیرد، گل قربانی خاموش و تسلیم شده‌ای است. گل خود نیک می‌داند که رامین دل در گرو ویس داشته است و به زودی او را ترک خواهد کرد، اما باز هم با رامین ازدواج می‌کند و چون رامین او را ترک می‌گوید هیچ اعتراضی نمی‌کند.

ستاری ایزوت سپید دست را شخصیتی نمادین می‌داند و درباره او می‌نویسد:
در داستان ترستان، ایزوت سپید دست که ترستان با وی وصلت می‌کند، مظهر رمزی
کلیسای شرعی و رسمی و زناشویی ترستان با وی، نمودار پیروزی سپنجی راست
کیشی است و به همین سبب دیری نمی‌پاید و ترستان شتابان به عشق زنا آمیزش باز
می‌گردد (ستاری، ۱۳۸۳: ص ۵۵).

از دیگر شخصیت‌های تقریباً مشترک دو داستان، فرسن و زرین‌گیس هستند که به
جادوی آنها راز عشاق بر شاه آشکار می‌گردد. پرینیس، مهتر ایزوت و آذین نیز نقش
مشابهی دارند. این هر دو میان عاشق و معشوق نقش قاصد و نامه‌رسان را دارند.

۴. عناصر و بنمایه‌های اسطیری و ماوراء الطبیعه در دو داستان

یکی از ویژگی‌های برجسته داستان ترستان و ایزوت توجه فراوان آن به عناصر
اسطوره‌ای و ماوراء الطبیعی است که باعث شده این منظومه واقع‌نمایی کمتری در
قیاس با ویس و رامین داشته باشد. در ویس و رامین، جادو و خرق عادت فقط در دو
مورد و آن هم به گونه‌ای باور پذیر به چشم می‌خورند؛ مورد نخست بسته شدن کام
شاه موبد بر ویس با طلسم دایه (ر.ک: فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۱: ص ۹۳) و مورد دیگر
کشف راز حضور رامین در دز اشکفت به جادوی زرین‌گیس دختر خاقان است (ر.ک:
همان: ص ۱۹۲ و ۱۹۳). در بقیه موارد حوادث داستانی کاملاً به اقتضای طبیعت مادی و
سرشت انسانی شکل می‌گیرد و حتی تقدیر الهی به شکلی غیر واضح و از پشت پرده
در داستان، نقش دارد. برخلاف ویس و رامین در داستان سلتی، جادوگران و موجودات
افسانه‌ای نظیر غول و اژدها در همه جا حضور دارند و تقدیر به گونه‌ای عریان و
باورناپذیر خودنمایی می‌کند.

این موجودات شگفت در اساطیر یونانی ریشه دارند، حتی خود شاه مارک نیز
انسانی طبیعی نیست.

او درست مانند افسانه شاه میداس^{۲۸}، که دارای گوشه‌هایی به شکل گوش خر بود و
پیشینیان یونانی او را به عنوان بازمانده یکی از خدایانی که به شکل حیوان خودنمایی
می‌کرد می‌دانستند، شاه مارک نیز دارای گوشه‌هایی به شکل همان حیوان است. نام
مارک از نظر ریشه کلمه به معنای اسب است؛ یعنی او خود را از بازماندگان خدای
اسب‌گونه‌ای به نام رودیوبوس^{۲۹} می‌دانت؛ خدایی که مجسمه برنزی آن را در فرانسه
یافته‌اند (لویی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۱).

گوشه‌های شبیه به اسب و نام شاه مارک به گونه‌ای سناتورهای یونانی یعنی موجودات خردمندی را به یاد می‌آورد که نیمی از بدن آنها اسب و نیمی انسان بود. علاوه بر جادوگران و غولهای افسانه‌ای، تقدیر نیز در سیر اصلی داستان تأثیر بسیاری دارد و حوادثی را به وجود می‌آورد که در عالم واقع امکان وقوع آنها تقریباً محال است؛ به طور مثال می‌توان به چگونگی نخستین آشنایی ترستان و شاه مارک با ایزوت اشاره کرد (رک: همان: ص ۴۶ تا ۴۹ و ص ۵۵ و ۵۶).

تأکید بیش از اندازه بر جادو و بازی تقدیر، علاوه بر ایجاد ضعف در واقع‌نمایی موجب شده است که قهرمانان این داستان در قیاس با قهرمانان ویس و رامین، آزادی عمل و اختیار کمتری داشته باشند.

مقایسه محتوایی دو داستان

۱. عشق

ویس و رامین و ترستان و ایزوت در عین حال که به یکدیگر شبیه هستند، شبیه یکدیگر نیستند. از مهمترین عواملی که باعث تفاوت درونمایه دو منظومه شده، کیفیت متفاوت عشق در آن دو است. عشق در ویس و رامین همه جا برخاسته از خواهش تن و زیبایی جسم است. عشق موبد به شهر، عشق موبد به ویس، عشق رامین به ویس و عشق رامین به گل، همگی کاملاً جسمانی، و از طریق نیم‌نگاهی به زیباییهای ظاهری معشوق بر عاشق عارض شده است. در مقابل در ترستان و ایزوت عشق از کیفیتی مبهم و جادویی برخوردار است. این عشق نه با نگاه، که با مهردارویی جادویی که جانها را به هم می‌پیوندد ایجاد شده است. زیبایی جسم در این عشق هیچ تأثیری ندارد. درست به همین دلیل در ترستان و ایزوت بسیار کمتر از ویس و رامین به توصیف زیباییهای جسمانی مردان و زنان پرداخته، و در اغلب موارد برای توصیف ظاهر قهرمانان به آوردن یکی دو جمله کوتاه بسنده شده است. در ترستان و ایزوت عشقی که بخواید بر اثر زیبایی معشوق به وجود آید، مثل عشق ترستان به ایزوت سپیددست در همان ابتدای کار از بین می‌رود.

تفاوت دیگر عشق ویس و رامین با عشق ترستان و ایزوت در این است که عشق در ویس و رامین با زندگی پیوند خورده است و در ترستان و ایزوت با مرگ. «موضوع خواهری عشق و مرگ باعث شده است که در افسانه سلتی عنصر روان بر

عنصر تن چیره باشد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۴۶، ص ۸۸). هم‌چنین این مسئله باعث شده که برخلاف ویس و رامین، که عشق در همه جا با خوشباشی و شادمانی همراه است، عشق در تریستان و ایزوت با غم و اندوه و حرمان همراه باشد.

۲. نقش زن در دو منظومه

در داستان سلتی زنان از جمله ایزوت نقش کمتری نسبت به زنان داستان ایرانی دارند. در واقع «در ویس و رامین، زن مقام اول را دارد و در تریستان و ایزوت برعکس، مرد دارای چنین مقامی است» (همان: ص ۷۹). از آنجا که فخرالدین اسعد بر سازگار ساختن منظومه پارتی ویس و رامین با فضای عصر خود اصراری ندارد، می‌توان منظومه او را محصول دورانی از حکومت اشکانیان دانست که زنان از قدرت سیاسی و اجتماعی بسیاری برخوردار بوده‌اند. ویژگی اصلی این زنان، که اغلب شخصیتی ساده و طبیعی دارند، قدرت تأثیرگذاری بر زندگی خود و اطرافیان است. برخلاف زنانی همچون ویس، دایه و شهر، زنان داستان سلتی فاقد قدرت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای زندگی خود و اطرافیانشان هستند و به هیچ‌وجه میل به مبارزه در آنها دیده نمی‌شود. این زنان تحت تأثیر اوضاع اجتماعی قرون وسطی موجودات منفعلی شده‌اند که از سوی مردان مورد معامله قرار می‌گیرند و از خود هیچ اختیاری ندارند.

در کنار این چهره انفعالی ناشی از موقعیت اجتماعی قرون وسطی، باور قدیمی سلتها چهره دیگری نیز از زن ایجاد کرده است. زن بی‌اختیار تریستان و ایزوت در عین ناتوانی قادر به غیب‌بینی و درمان کردن دردهای درمان‌ناپذیر است. جادوگری ایزوت و مادرش بیش از اینکه نشانگر خبثی زنانه باشد، نشانگر ویژگی ایزدی آن دو است؛ این بدان سبب است که دروئی‌دیان، یعنی کاهنان قوم سلت، زن را موجودی غیبی و آسمانی و مظهر راز و رمز الوهیت می‌دانستند و می‌پرستیدند. زن در غالب اساطیر آنان نماد اقتدار سلطنت بود و خصلتی خورشیدی داشت. ممکن است صفت زرین‌موی ایزوت نیز اشاره‌ای مبهم به همین خصلت باشد (ر.ک: ستاری، ۱۳۸۳: ص ۳۷ و ۳۸).

تفاوت دیگر زنان در منظومه ویس و رامین با تریستان و ایزوت این است که در ویس و رامین جمال‌پرستی مادی زنان باعث شده است که گاه اخلاق ایشان منحط و مبتذل جلوه کند در مقابل در تریستان و ایزوت رفتار زنان با خداترسی و عفت بیشتری همراه است.

۳. گناه و کیفر الهی

در تریستان و ایزوت هیچ ضلعی از اضلاع مثلث اصلی شاه، ملکه و فاسق ملکه واقعاً گناهکار نیستند؛ از همین رو در این منظومه از جاری شدن کیفر الهی دربارهٔ این سه نفر نشانی نمی‌بینیم. شاه مارک برخلاف شاه موبد، که طماع و شهوت‌باره و باده‌پرست است، پادشاهی است متین و موقر و خردمند که در دربار او نشانی از هوسبازیهای معمول شاهان دیده نمی‌شود. این منش خردمندانه باعث می‌شود که او بر خلاف شاه موبد به‌رغم خیانت همسرش تا پایان داستان نه تحقیر شود و نه مجازات. تنها نتیجهٔ این ماجرا برای شاه مارک، مستحکم‌تر شدن پایه‌های سلطنت او به سبب از میان رفتن خائن‌ان و دسیسه‌چینان در رقابت با تریستان است.

تریستان و ایزوت نیز بیشتر قربانی هستند تا گناهکار؛ همین بی‌گناهی باعث می‌شود که مرگ قهرمانان بیش از اینکه کیفر الهی زناکاری و خیانت آنان جلوه کند در حکم پاداشی به شمار رود که به رنجهایشان پایان می‌بخشد و عشق آنها را جاودانه می‌سازد. در برابر این شخصیتها، قهرمانان ویس و رامین کمتر معصوم می‌نمایند. خانلری در مورد گناهکاری قهرمانان دو منظومه می‌نویسد:

در منظومهٔ تریستان و ایزوت برای عشق نامشروع زن شوهردار با خویش شوهر عذری هست و آن اینکه عاشقان شربتی جادویی نوشیده‌اند که به تأثیر آن زندگانی و مرگشان به هم پیوسته است و در این دلدادگی آزاد و مختار نیستند اما در منظومهٔ ویس و رامین چنین عذری نیست و اگر هست این است که در کودکی با هم پرورده شده‌اند و البته این بهانه برای گریز از حکم شرع و عرف کافی نیست (بدیه، ۱۳۳۴: ص ۵).

باید توجه کرد که برخلاف جامعه اسلامی، این بهانه ممکن است در جامعه‌ای زرتشتی وسیله‌ای برای گریز از حکم شرع و عرف باشد. در مینوی خرد هنگام شمارش گناهان کبیره نوشته شده است: «چهارم کسی که ازدواج با نزدیکان را برهم زند» (مینوی خرد: ص ۵۱)؛ هم‌چنین در شمار نیکوترین کارها نوشته شده است: «نهم کسی که برای دوستی روان با نزدیکان ازدواج کند» (همان: ص ۵۱). پس شاه موبد با برهم زدن ازدواج ویس با برادرش ویرو، مرتکب کبیره شده است در حالی که دایه ویس و رامین را در کودکی با هم پرورانده است و این دو خواهر و برادر رضاعی‌اند (ر.ک: فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۱: ص ۴۹). بنابراین طبق باورهای کهن زرتشتی، ازدواج و رابطهٔ ویس و رامین در برابر خطای موبد نه تنها عقابی در پی ندارد، بلکه ثواب هم دارد و می‌توان این

حکم شهر و را در باب ویرو که می‌گوید:

«نباید زیور و چیزی دلاری
برادر را و خواهر را به یک جای
به نامه مهر موبد هم نباید
گوا گر کس نباشد نیز شاید»
(همان: ص ۵۳)

به برادر رضاعی ویس یعنی رامین نیز تعمیم داد. علاوه بر این مورد در صحت عقد ویس با شاه موبد نیز دو نکته جای تأمل دارد: اول اینکه طبق سنتهای زرتشتی و اسلامی اجازه ازدواج دختر با پدر است در حالی که در مورد ویس این ازدواج نه به اجازه قارن، بلکه با اجازه شهر و انجام پذیرفته است و دوم اینکه ویس نه در ظاهر و نه در باطن هیچ‌گاه رضایتی برای ازدواج با موبد نداشته است. موبد مردی است که ویس را مانند برده‌ای کسان‌کشان از دژ بیرون کشیده و به مرو برده است. در منظومه فخرالدین اسعد گرگانی هرگز سخنی از عقد یا اجرای مراسم مذهبی در باب تزویج ویس و شاه موبد نمی‌بینیم. با توجه به این نکات، خیانت ویس به شاه موبد خیانت زن به شوهر نیست، بلکه فرار زن از دست پیرمرد ستمکاری است که او را به زور دزدیده است. بنا بر موارد یاد شده عمل ویس نمی‌تواند کیفری ایزدی در پی داشته باشد.

در قیاس با ویس، وضع رامین متفاوت است؛ دست او به خون برادر آغشته است و باید در دنیا یا آخرت مکافات عمل خود را ببیند، اما از آنجا که فخرالدین اسعد گرگانی دلش نمی‌آید قهرمان خود را در عذاب ببیند به چاره‌اندیشی دست می‌زند. «شاعر که در دل، رامین را گنه‌کار می‌داند برای اینکه آخرت او را نیز بخرد، پس از مرگ ویس یعنی در سه سال آخر عمر رامین، او را معتکف عبادتگاه می‌کند تا از گناهان رفته پوزش بخواهد» (خاتون آبادی، ۱۳۷۷: ص ۲۸).

در ویس و رامین، شاه موبد گناهکارترین شخصیت است و به همین دلیل سخت‌ترین مجازات‌ها را متحمل می‌شود. ریشه همه گرفتاریهای موبد آزمندی اوست. رفتاری که نسبت به شاه موبد صورت می‌گیرد نتیجه طمع و بازتاب رفتار خود او با دیگران است. او با اینکه همسران متعددی دارد، باز هم به شهر و، همسر قارن چشم طمع می‌دوزد که این کار وی در مینوی خرد بیست و چهارمین گناه کبیره شمره شده است (رک: مینوی خرد: ص ۵۱). رامین نیز با شاه موبد دقیقاً همان رفتاری را می‌کند که خود موبد قصد داشته است نسبت به قارن مرتکب شود؛ پس شاید بتوان مصیبت‌های

موبد را مکافات‌ی ایزدی قلمداد کرد.

۴. نوع حکومت و رفتار درباری در دو منظومه

در این دو منظومه با حکومت‌هایی ملوک‌الطوایفی، اما متفاوت سروکار داریم. در ویس و رامین مرو و شاه موبد مرکز ثقل ملوک‌الطوایف هستند و امیران محلی به‌رغم استقلال نسبی تحت انقیاد این هسته مرکزی قرار دارند در حالی‌که در ترستان و ایزوت چنین کانونی وجود ندارد. در ترستان و ایزوت قدرت شاهان محلی اندک و تقریباً با یکدیگر برابر است؛ از همین رو برای حفظ صلح و آرامش مجبورند نوعی اتحادیه به وجود بیاورند. کوچک بودن قلمرو این متحدان مستقل باعث شده است که در داستان ترستان و ایزوت به جای کشوری پهناور با مجموعه‌ای از اقطاع‌های کوچک با فرهنگی شبه روستایی سر و کار داشته باشیم. ضعف نظامی فرمانروایان هر یک از این اقطاع‌ها باعث شده است که پادشاهان سلتی فاقد استبداد رای و قدرت عمل کسانی چون شاه موبد، رامین و ویرو باشند. دغدغه اصلی شاهان سلتی از جمله شاه مارک، حفظ متحدان ضعیف‌تر از خود است. به همین دلیل برخلاف منظومه ایرانی عقل جمعی فتودال‌ها بر رفتار شاهان نظارت می‌کند (رک: لویی، ۱۳۸۳: ص ۲۴). ضعف حکومت بر آداب و رفتار شاه و اطرافیانش نیز تأثیر گذاشته است. در دربار شاه مارک خبری از تجملات شاهانه و رامشگر و حاجب و دربان و خزانه‌دار و نظایر آن نیست. درگاه شاه مارک، درگاهی بی‌کبر و ناز و حاجب و دربان است که هر که بخواهد بدان می‌آید و هر چه بخواهد می‌گوید. بنابر این رفتار شاه و درباریان داستان غربی حاکی از سادگی و خشونت اولیه آنها نسبت به درباریان ویس و رامین است.

نتیجه‌گیری

بررسی و مقایسه این دو داستان نشان می‌دهد که ترستان و ایزوت و ویس و رامین از نظر اشتراک در موضوع و حوادث به‌گونه حیرت‌انگیزی شبیه یکدیگرند تا آنجا که بعید نمی‌نماید منشأ هر دو اثر یکی باشد یا داستان ویس و رامین با واسطه‌ای به غرب رفته، و الهامبخش منظومه غربی شده باشد، لیکن با وجود این شباهت ظاهری، تفاوت باورهای جامعه ایرانی پارتی با جامعه غربی قرون وسطی، روح و فضای کلی دو داستان را کاملاً با یکدیگر بیگانه ساخته و باعث برخی از تفاوت‌های ساختاری و محتوایی در دو داستان شده که در جدول زیر به طور خلاصه به آنها اشاره شده است:

موارد ساختاری	ویس و رامین	
	زمان	تریستان و ایزوت
موارد محتوایی	مکان	شرق تا غرب ایران (مرو تا همدان)
	صحنه	بسیار گونه‌گون و تا حدی برخاسته از ذهنیت شاعرانه
	شخصیتها	طبیعی، ابتدایی و ملموسند. از غرایز انسانی خود پیروی می‌کنند و به همین دلیل سطح اخلاقیشان گاه مبتذل جلوه می‌کند.
	عناصر و بنمایه‌ها	فایده عناصر اساطیری، جادویی و ماورایی است و در آن خواست و اراده انسان در اولویت است.
	عشق	طبیعی و برخاسته از خواهش تن و زیبایی جسم است.
	نقش زنان	زنان، فعال و دارای قدرت عمل و اختیارند.
	حکومت و رفتار درباری	نوعی ملوک الطوایفی گسترده که تحت انقیاد هسته مرکزی نیرومندی شکل گرفته است. رفتارهای درباری رسمی و همراه با الزامات شاهانه است.
		نوعی ملوک الطوایفی متشکل از فرمانروایان محلی که قدرتی تقریباً برابر دارند. رفتارهای درباری ساده و ابتدایی و عامیانه است.

پی‌نوشت

1. Celtique
2. Tristan & Iseut
3. R. Zanker
4. Herman Ether
5. Yan Rypka
6. Minorsky
7. Pierre Gallais
8. Denis de Rougemont
9. Marc
10. Cornouaille
11. Brangien
12. Beroul
13. Thomas
14. Joseph Bedier
15. Rene Louis
16. Eilhart Doberg
17. Gootfried
19. Kariado
20. Beliagog
21. Gabriel Bianciotto
22. R. Stakelberg

۲۳. برای اطلاع بیشتر درباره نظریات دنی دو رژمون و باور کاتارها رجوع کنید به کتاب اسطوره‌های عشق از دنی دو رژمون، ترجمه جلال ستاری

۲۴. در معتقدات گنوسی و مانوی، آمیزش جنسی و عشق‌ورزی بر عامه مردم حرام نیست، اما تولید مثل که موجب اسارت فرشته نورانی در زندان تاریک تن است، ممنوع و نارواست (ستاری، ۱۳۷۹: ص ۲۰۱).

25. Georges Duby
26. fine amour = amour courtois

۲۷. کلیسا با استنباط مبالغه‌آمیز از زنا، ازدواج با خویشاوندان نسبی و سببی را تا هفت پشت ممنوع اعلام کرد (ر.ک: ستاری، ۱۳۸۳: ص ۹).

28. Midas -
29. Rudiobus

منابع

کتابها

۱. اسلامی ندوشن، محمد علی؛ جام جهان بین؛ تهران: کتابخانه ایرانمهر، ۱۳۴۶.
۲. اسلامی ندوشن، محمد علی؛ جام جهان بین در زمینه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی؛ ویرایش

۶. تهران: جامی، ۱۳۷۴.
۳. بدیه، ژوزف؛ **تریستان و ایزوت**؛ ترجمه پرویز خانلری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۴.
۴. ستاری، جلال؛ **پیوند عشق میان شرق و غرب**؛ چ دوم، اصفهان: نشر فردا، ۱۳۷۹.
۵. ستاری، جلال؛ **سایه ایزوت و شکرخند شیرین**؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۳.
۶. فخرالدین اسعد گرگانی؛ **ویس و رامین**؛ مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن، چ دوم، تهران: صدای معاصر، ۱۳۸۱.
۷. لویی، رنه؛ **تریستان و ایزو**؛ ترجمه فریده مهدوی دامغانی، چاپ اول، تهران: تیر، ۱۳۸۳.
۸. **مینوی خرد**؛ ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، چ سوم، تهران: توس، ۱۳۸۰.
۹. مینورسکی، ولادیمیر؛ **«ویس و رامین داستان عاشقانه پارتی»**؛ ترجمه مصطفی مقربی؛ توضیحات و تحشیه ویس و رامین، تصحیح محمد روشن، چ دوم، صدای معاصر، ۱۳۸۱.

مقالات

۱. خاتون‌آبادی، افسانه؛ «مضمون عشق و منش قهرمانان ویس و رامین»؛ **نامه پارسی**، سال سوم، شماره سه، پاییز ۱۳۷۷، ص ۱۵ تا ۳۷.
۲. ستاری، جلال؛ «اسطوره الگوی ایرانی ویس و رامین»؛ **بخارا**، سال اول، شماره چهار، بهمن و اسفند ۱۳۷۷، ص ۳۲ تا ۴۷.